

تحصیل زیر سقف لرزان عدالت آموزشی

آمار دانش آموزان محروم از امکانات آموزشی و باز مانده از تحصیل نگران کننده است، امروز باید به فکر چاره بود



عکس ترنیشی است

چندی پیش دو آمار تکان دهنده از سوی آموزش و پرورش استان اعلام شد. آمار هایی که به خوبی نشان می دهد باید در بحث «عدالت آموزشی» تجدید نظر اساسی صورت بگیرد. ۴۰ هزار دانش آموز باز مانده از تحصیل در استان خراسان رضوی یکی از این آمارها بود. با آن که این روزها به برگزاری امتحانات نوبت اول نزدیک می شویم اما ۴۰ هزار دانش آموز استان هنوز در هیچ مدرسه ای ثبت نام نکرده اند و باید آن ها را جزو ترک تحصیل کرده ها قلمداد کنیم. آمار دیگری که اوایل سال تحصیلی اعلام شد، بهره مند نبودن ۴۰ درصد دانش آموزان استان از سامانه شاد بود، اتفاقی که بدون شک معلول شرایط نامناسب اقتصادی و البته همه گیری کروناست. از سوی دیگر دانش آموزانی نیز وجود دارند که به دلیل نداشتن شناسنامه از تحصیل باز مانده اند. متأسفانه باید گفت آثار منفی این باز ماندگی از تحصیل در سال های بعد خود را نشان می دهد و برای کم اثر کردن آن، باید از امروز به فکر چاره باشیم و بر نامه های عملیاتی را پیاده کنیم. اقداماتی که از یک سو نیازمند اصلاح قوانین و از سوی دیگر بهره مندی از امکانات بیشتر برای دانش آموزان مناطق محروم است. تامین امکانات هم نیازمند همت عالی دولت است و هم دست خیران نیک اندیش را می بوسد. خیرانی که البته همیشه پای کار بوده اند و اگر نوع دوستی و نیک اندیشی آن ها نبود، قطعاً شرایط سخت تری داشتیم. در گزارش امروز نگاهی داریم به مقوله تفکیک مدارس، همچنین گزارش های از یک مجتمع فرهنگی تهیه کردیم که به کودکان بدون شناسنامه و باز مانده از تحصیل، آموزش های لازم داده می شود.

عدالت آموزشی با تفکیک مدارس شدنی نیست!

که فقط مجموع رتبه های زیر هزار در سه ناحیه بر خوردار و ثروتمند شهر مشهد یعنی ناحیه های ۴،۶ و ۳ حدودنیمی از کل تعداد رتبه های زیر هزار استان را به خود اختصاص داده اند.
باین حال مدیر کل آموزش و پرورش علت موفقیت مناطق پر خوردار را در کسب رتبه های ممتاز کنکور وجود مدارس خاص دانست و توضیح داد: تمرکز مدارس سمپاد بیشتر در این حوزه هاست.

تا کنکور هست، عدالت آموزشی محقق نخواهد شد
صابری معاون آموزش متوسطه اداره کل آموزش و پرورش استان با اشاره به این که تا زمانی که کنکور داشته باشیم عدالت آموزشی که مدنظر ماست محقق نخواهد شد افزود: تا زمانی که موضوع کنکور را داشته باشیم که یک مسابقه علمی است، طبیعی است که مدارس خاص و در رأس آن ها مدارس سمپاد قبولی بیشتری خواهند داشت. او ادامه داد: دانش آموزان مدارس سمپاد که بیشترین میزان قبولی در کنکور متعلق به آن هاست بر اساس آزمون علمی گزینش می شوند و موضوع صرفاً پول نیست بلکه کسانی که استعداد بهتری دارند شانس قبولی بیشتری هم دارند. موضوعی که قاسم علی خداپنده بر آن تاکید کرد توضیح داد: مدارس سمپاد بیش از آن که پولی باشد بر اساس آزمون ورودی است که بر پایه معیار و مقیاس علمی استوار است.

صابری معاون آموزش متوسطه اداره کل آموزش و پرورش استان در این زمینه افزود: ما موافق تفکیک مدارس به این شکل نیستیم اما باید پذیریم این مدارس بر اساس قواعد موضوعه ای است که بعضی از آن ها مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است و ما چاره ای نداریم که مجری قانون باشیم والا موافق این تنوع نیستیم. مدیر کل اداره آموزش و پرورش استان نیز تصریح کرد: تجربیات همه دنیا به این رسیده که دانش آموزان را نباید تفکیک کنیم و همه باید به صورت تلفیقی آموزش ببینند و در سایر کشور ها هم بحث مدارس خاص تقریباً دیگر جمع شده و عموم دانش آموزان در یک نوع مدرسه مشغول تحصیل اند زیرا دانش آموزان در اجتماع کنار یکدیگر زندگی خواهند کرد.

کمبود فضای آموزشی و نیروی انسانی
اصلی ترین دلیل محقق نشدن عدالت آموزشی
خداپنده در ادامه گفت وگو اظهار کرد: ما به دنبال تحقق عدالت آموزشی هستیم ولی ادعایم کنیم که توانسته ایم آن را محقق کنیم و عدالت آموزشی کامل در استان رعایت می شود.
او دلایل اصلی محقق نشدن عدالت آموزشی را کمبود فضای آموزشی و نیروی انسانی مجرب در حسینی می افزاید: امروز مهم ترین ایده تربیت در جامعه شناسی هم آمیزی است و ما نباید افراد را در آموزش از یکدیگر جدا کنیم زیرا جداسازی، آموزش اجتماعی را محقق نخواهد کرد. من با اصل حمایت از نخبگان موافقم اما معتقدم این حمایت باید بدون جداسازی انجام شود. آن ها باید با جامعه هم آمیزی داشته باشند تا بتوانند به مردم خدمت کنند.

حمیدرضا حلاجیان

یکی از شاخص های عدالت در هر جامعه ای عدالت آموزشی است که می توان آن را پایه ای برای سایر پیشرفت ها در هر جامعه و منطقه ای دانست. عدالت آموزشی به معنای ایجاد فرصت برابر در آموزش برای همه است که در قانون اساسی به وضوح به آن اشاره شده است. اصل سی ام قانون اساسی در این خصوص تصریح می کند: دولت موظف است وسایل آموزشی و پرورشی را رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. موضوعی که طی سال ها در کشور و متعاقباً در استان به خصوص در نقاط محروم مغفول مانده است.

رهبیر معظم انقلاب در شهریور امسال در دیدار با مسئولان آموزش و پرورش کشور در باره عدالت آموزشی اظهار کردند: «یک نکته بحث مدارس دولتی است که مراقب باشیم مدارس دولتی جوری نباشد که دانش آموزی که در مدارس دولتی تحصیل می کند، احساس کند مثلاً فرض کنید امکان قبولی اش در کنکور کمتر است؛ این [طور] نباید باشد یعنی بایستی ما سطح مدارس دولتی را، هم از لحاظ آموزش و هم از لحاظ پرورش، جوری بالا بیاوریم که خود آن دانش آموز احساس اعتماد کند، خانواده او هم که می خواهند این فرزند را فرستند به مدرسه دولتی، احساس نکنند که دارند او را به یک جایی پی میانه می فرستند و راه می کنند؛ این جوری نباید باشد؛ باید به مدارس دولتی به معنای واقعی کلمه رسیدگی بشود.»

قبولی های کنکور از آن کیست؟
نگاهی به آمار نشان می دهد که طی این سال ها ۹۰ درصد قبولی های کنکور مختص مدارس خاص و غیر دولتی است در حالی که تنها ۱۰ تا ۱۱ درصد کل جمعیت دانش آموزان کشور در این مدارس درس می خوانند. قابل تأمل این که بودجه کل آموزش و پرورش ایران در سال گذشته ۵۰ هزار میلیارد تومان بوده در حالی که در آمد مدارس خاص و غیر دولتی ۲۰ هزار میلیارد تومان بوده است. بودجه کل آموزش و پرورش استان در سال ۹۹ بنا به گفته ابری معاون پشتیبانی اداره کل آموزش و پرورش استان ۴ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان بوده که طبق گفته های پیش از ۹۰ درصد آن صرف حقوق معلمان می شود.

بناباه گفته معاون آموزش متوسطه اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان رضوی در کنکور ۹۹، ۳۰۶ نفر در استان رتبه زیر هزار را کسب کرده اند. این تعداد هنگام نمودار شدن به تفکیک مناطق و ناحیه های آموزشی به وضوح تبعیض در نظام آموزش و پرورش استان را آشکار می کند به طوری

بهاره موفقی/ به انتهای کوچه تنگ و خاکی شاهنامه ۲۴ می رسمیم، درهای مجموعه فرهنگی شهید بصیر که باز می شود، انگار به دنیای دیگری پا گذاشته ایم. دیگر از سکوت کوچه خبری نیست. فضای این جا پر شده از صدای خنده های کودکانی که حتی منظره اندوهناک برگ های به جا مانده از پاییز و انباشت شده در گوشه حیاط مدرسه، به چشم نمی آید. این جایک مدرسه است، اما مدرسه ای که نه سرپایدار و بایای مدرسه دارد و نه دانش آموزش، شناسنامه دارند. این جایک مجموعه فرهنگی – اجتماعی است که برای سوادآموزی بچه های بدون شناسنامه راه اندازی شده است، بچه هایی که به خاطر نداشتن شناسنامه بدون هویت شناخته می شوند و به همین دلیل در مدارس عادی پذیرفته نمی شوند و با وجود آرزوهای بزرگ شان برای معلم یا پزشک شدن، محروم از شرایط عادی تحصیل هستند. محرومیتی که گویی دست سر نوشت برای شان رقم زده است.

ای کاش پدرم معناتر نبود!

به محض ورود به حیاط مدرسه، مریم و حمید را می بینم که چنان با شوق برگ های زرد درختان را با جا و راهایی که در دستان کوچک شان دارند، در گوشه حیاط مدرسه تلنبار می کنند که انگار حیاط خانه خودشان است، خانه هایی که به دلیل مشکلات خانوادگی و فقری که گریبانگیر بیشتر خانواده های این دانش آموزان است، دلخوشی های کوچک شان در آن جان نمی گیرد و همه امیدشان به همین مدرسه ای است که در دورترین نقطه شهر قرار دارد. بیشتر آن ها برای تامین معاش خانواده به کار کردن سر زمین های کشاورزی مشغول اند. آن گاه خسته از کار، راه مدرسه را پیش می گیرند تا تمام شوق کودکی شان را در همان حیاط کوچک مدرسه رها کنند. چنان ذوق و شوق دارند که در باورم نمی گنجد با کدام رق، جان نحیف شان را از سر زمین های کشاورزی به پشت صندلی های مدرسه کشانده اند تا سواد خواندن و نوشتن یاد بگیرند.

منیر و یکی از دانش آموزانی است که از ابتدای ورودم چشمشان را به من دوخته و هر بار به محض این که می فهمد متوجه او شده ام، نگاهش را از من می دزدد. به طر فش می روم. در حالی که خجالت زده است، می گوید: «خانم شما معلم جدید هستید؟ با معرفی خودم سر صحبت را با او باز می کنم. منیر ۱۲ ساله و دانش آموز کلاس اول است. او قامت کوچکی دارد، به طوری که در نگاه اول به نظر نمی آمد بیشتر از ۷ سال داشته باشد. دست هایش رنگ گل های زعفران را به خود گرفته، اما آن طور که می گوید روزگارش رنگی نیست. همان طور که گوشه حیاط مدرسه و دور از جمع ایستاده ایم، می گوید: «من خیلی به درس خواندن علاقه دارم و آرزو دارم همیشه به مدرسه بروم، مادر پدرم هم همین طور. با این که من در مشهد به دنیا آمده ام اما چون شناسنامه ندارم، نمی توانم به مدرسه بروم. به دلیل این که پدر بزرگم شناسنامه اش تقلبی بوده و مشکل داشته است، من هم مانند پدرم شناسنامه ندارم.» خجالتش که می ریزد یک باره مرا بغل می کند و می گوید: «من شمارا خیلی دوست دارم، معلمم را هم خیلی دوست دارم، پدر و مادرم را هم خیلی دوست دارم…» ناگهان چهره خندانش در هم کشیده می شود، با من چپنداشد و هایش روی گونه های من ریزد و می گوید: «ما خانم پدر من معتاد است و شب ها به خانه نمی آید. بچه ها مرا مسخره می کنند. چون قدم کوتاه است و همین طور به خاطر این که پدرم معتاد است. دختر خاله ام پدر خیلی مهربانی دارد، دوست داشتم پدر من هم مثل پدر او بود. مادرم برای کار به گل چینی می رود و برای آسایش ما هر کاری می کند. من فرزند بزرگ خانواده هستم و دو خواهر ۷ ساله و یک ساله هم دارم. وقتی مادرم سر کار می رود معلم اجازه می دهد خواهرم را بخودم به مدرسه بیاورم.» وقتی از او می خواهم درباره شرایط زندگی اش بیشتر توضیح بدهم، می

گوید: «ما در اتاق کوچکی که مادر بزرگم به ما داده، زندگی می کنیم. گازی نداریم که روی آن غذا درست کنیم و برای درست کردن غذا به خانه مادر بزرگم می رویم.» منیره به خاطر یادآوری غصه هایش با همان چهره در هم کشیده راهی کلاس درس می شود.

آرزو دارم بتوانم درس بخوانم

مهسا یکی دیگر از دانش آموزان ۱۲ ساله ای که در کلاس اول درس می خواند و مانند بیشتر دانش آموزان این مدرسه کار می کند. وقتی وارد حیاط مدرسه می شود، خستگی در چهره نحیف اش آن قدر پیداست و رنگ پریده به نظم می آید که توجهم را جلب می کند. سر صحبت را که با او باز می کنم، می گوید: «ما چهار خواهر هستیم. من و خواهر ۱۳ ساله ام سر زمین گل کار و مخرخ خانواده مان را تامین می کنیم. پدرم پار سال فوت کرد و مادرم بیماری قلبی دارد و نمی تواند کار کند. هر روز از ساعت ۶ صبح تا ۴ بعداز ظهر سر کار می رویم. من با این که در ایران به دنیا آمدم و مادرم ایرانی است، چون پدرم افغان بوده شناسنامه ندارم. دوست ندارم سر کار بروم اما بیشتر روزها از ساعت ۶ صبح تا ۴ بعداز ظهر با خواهرم سر کار می رویم. آرزو دارم درس بخوانم و دکتر شوم.»

فهمیه یکی دیگر از دانش آموزان ۱۰ ساله این مدرسه است که در کلاس اول درس می خواند. او در زایل به دنیا آمده و مانند دیگر دانش آموزان این مدرسه شناسنامه ندارد. چهار خواهر و برادر دارد که با خواهر کوچک ترش به این مدرسه می آید و خودش فرزند بزرگ خانواده است. فهمیه درباره شرایط زندگی اش می گوید: «پدرم پایش پلاتین دارد و نمی تواند سر کار برود. اما گاهی سر گذر برایش کار جور می شود و به بنایی می رود. مادرم هم یک روز در میان سر زمین برای جمع کردن گوجه زعفران می رود. مادرم به خاطر خواهر کوچکم که دو سال دارد و موقع نبودن مادرم گریه می کند، نمی تواند هر روز سر کار برود. من خودم این روزها زعفران پاک می کنم و برای هر کیلو، ۲۰ هزار تومان دستمزد می گیرم.» وقتی درباره آرزوهایش از او می پرسیم، می گوید: «آرزو دارم شناسنامه داشته باشم. دوست دارم پای پدرم خوب شود که سر کار نرم چون اجازه نشین هستیم و برای کر ایه خانه باید کار کنیم.» ناگهان سکوت می کند و از به زبان آوردن حرف های دلش خجالت زده می شود. کمی بعد دوباره به طرفم می آید و در حالی که چادرش را روی سرش جابه جایی کند، و ترش را با چادرش می پوشاند و می گوید: «خانم یخچال و فرش هم نداریم، پلی هم که داریم همه را برای کر ایه خانه پرداخت می کنیم.»

دانش آموزان این مجموعه مدرک تحصیلی نمی گیرند
نرگس رستمی، عضو گروه جهادی نورالزها که مسئولیت این مجموعه را به عهده دارد، درباره اشتغال این دانش آموزان می گوید: «با توجه به اشتغال بیشتر این کودکان به کار حتی در سنین کم، ما ساعت برگزاری کلاس ها را عصر و زمانی کوتاه گذاشتیم. بازه زمانی مهمی که ما برای آموزش در این مدرسه تعریف می کنیم، سه ماه پایانی است که سر زمین های کشاورزی کار نیست. به طور مثال در فصل برداشت زعفران، ما ۱۸ نفر غایب داشتیم.»

رستمی درباره این مدرسه و شرایط دانش آموزان می گوید: «بنا به دلایلی، قانون و مسئولان صلاح ندانستند به این کودکان شناسنامه بدهند، با این حال ما به عنوان نیروهای جهادی از پای ننشستیم و با همکاری یکی دیگر در زمینه سوادآموزی این کودکان شروع به فعالیت کردیم. این مدرسه سال ۹۶ تأسیس شد. علاوه بر سواد مادرز زمینه معیشت و درمان به این بچه های بی هویت یا مشکوک التابعه خدمات می دهیم. بچه هایی که به این جامی آیند ۹۹ درصدشان به صورت خانوادگی تحت پوشش ما هستند و قرار است روی سواد مادر های این دانش آموزان هم کار کنیم. هفته

ای یک بار غذای گرم برای آن ها تهیه می کنیم چون در بحث تغذیه ضعیف هستند. این جا حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ بچه با سواد شده اند. دانش آموزانی که امسال شناسایی کردیم ۱۹۱ نفر هستند. اما فعلاً ۸۰ نفر دانش آموز دختر و پسر ثابت داریم. پسر ها در روزهای فرد و دختر ها در روزهای زوج به مدرسه می آیند. بچه های این مجموعه بین ۷ تا ۱۵ سال دارند. با توجه به تجربه سال های قبل ما امسال مقطع پیش دبستانی را هم به کلاس ها اضافه کردیم چون بعضی از این کودکان اطلاعات پایه حتی درباره فصل ها و رنگ ها نداشتند. کلاس های این مدرسه تا پایه سوم است. متأسفانه به این دانش آموزان مدرک داده نمی شود و تلاش می کنیم اگر آموزش و پرورش حمایت کند، این موضوع تحقق یابد.»

دانش آموزانی که با خواهر

و برادر کوچک تر شان به مدرسه می آیند

وقتی در کنار این دانش آموزان سر کلاس حضور پیدا کردم، متوجه شدم آن ها کتاب نذا رند و معلم کتاب های چیده شده روی میز را بین آن ها توزیع می کند. بعد از تمام شدن کلاس هم کتاب ها را به معلم تحویل می دادند. رستمی درباره تامین هزینه های تحصیل این دانش آموزان می گوید: «همه هزینه ها از سوی خیرین تامین می شود. حتی کتاب و لوازم تحریر آن ها را هم ما تامین می کنیم که هزینه بر است. همچنین معلم های ما جهادی بودند و امسال، اولین سالی است که برای رفقت و آمدن آن ها به این راه دور هزینه می دهیم. حتی آن ها الا آن هم با حداقل دستمزد جهادی پای کار آمده اند. مثلاً دانش آموز مادرش سر کار می رود و او یک بچه یک سال و نیمه گرسنه را هم با خودش به مدرسه می آورد! مجموعه آموزشی تا این حد با این دانش آموزان همکاری می کند که در مدرسه حضور پیدا کنند و به دلیل محدودیت های خانواده از تحصیل بازمانند. خیلی از این ها همراهی با خودشان می آورند. چون اگر خواهر و برادر کوچک تر شان اجازه نداشته باشد همراه شان باشد، دانش آموز مجبور می شود به مدرسه نیاید چون مادران شان بیشتر سرپرست خانوار هستند.»

آرزوی شان در نامه به امام رضا(ع) داشتن مدرسه

رستمی در پاسخ به این سوال که این مدرسه چگونه راه اندازی شد، می گوید: «فاز اول این مجموعه در مسجد حضرت زهرا(س) واقع در شاهنامه ۲۶، ۲۵۰ دانش آموز راه اندازی شد. این دانش آموزان با توجه به تعدادشان و این که انرژی زیادی داشتند، دوست داشتند مانند دانش آموزان مدارس عادی در حیاط بازی کنند که چنین امکانی میسر نبود، از طرفی همسایه های هم اذیت می شدند. این نکته باعث خیر شد تا ما یک مکان مستقل داشته باشیم. این که می گویم ما این جا را از امام رضا(ع) داریم به این دلیل است که بچه ها وقتی با سواد شده بودند، ما آن ها را به درخواست خودشان به حرم برد بودیم و از آن ها خواستیم به امام رضا(ع) نامه بنویسند تا ببینیم آرزوهای شان چیست. بیشتر بچه ها در نامه شان نوشته بودند که ما آرزو داریم به مدرسه برویم. پس از این اتفاق، ما دیدیم درست است که بحث سوادآموزی را در مدرسه شروع کرده ایم اما بچه ها هنوز در حسرت مدارس عادی هستند و به مامی گفتند آن ها سر صف می روند، کلاس دارند، زنگ تفریح به حیاط می آیند اما ما این چیزها را نداریم. چون بعضی از آن ها یکی دو ماهه مدارس دولتی رفته بودند که کادر آموزشی متوجه شد و از پذیرش آن ها خودداری کرده بود. اما با لطف و عنایت امام رضا(ع) این مدرسه راه اندازی شد. این مدرسه هم مربوط به ۳۰ سال قبل است و متروک و بود و هیچ کاربری نداشت. این مکان متعلق به آموزش و پرورش است و سپاه آن را بازسازی کرد.»

موقع رفتن از مدرسه مهسا به طرفم می آید و می گوید: «به نظر شما من دکتر قلب شوم بهتر است یا دندان پزشک؟» سکوت می کنم…»